

بررسی تطبیقی مبانی تربیت اخلاقی از منظر غزالی و مهدی نراقی

فاطمه فرهادیان*، حسن سراجزاده**

چکیده

اخلاق و تربیت اخلاقی همواره مورد توجه اندیشمندان و علمای مختلف در سراسر جهان بوده است. از این رو، پژوهش حاضر باهدف استخراج آرای تربیت و تبیین وجوه اشتراک و افتراق دو متفکر بزرگ اسلامی ابو حامد غزالی و مهدی نراقی در زمینه مبانی تربیت اخلاقی به منظور بهره گیری در دینی سازی تعلیم و تربیت است. تحقیق این پژوهش تحلیل تطبیقی و به صورت اسنادی است. جمله یافته های تحقیق این است که هر دو عالم دینی بر اساس آموزه های دینی در پی عرضه نظام دینی تربیت هستند و دیدگاه های آنان در زمینه های مختلف از جمله مسائل مربوط به تعلیم و تربیت کاملاً بر آموزه های دینی مبتنی است. وجوه اشتراک خاصی در مبانی تربیت اخلاقی از منظر غزالی و نراقی وجود دارد که؛ مرکب بودن انسان؛ پاک بودن سرشت انسان؛ تدریج؛ تغییرپذیری اخلاق؛ تأثیر شرایط از مهم ترین و اساسی ترین مبانی تربیت اخلاقی از منظر هر دو دانشمند است. در مبانی و پیش فرض های تربیت اخلاقی بین این دو اندیشمند تفاوت مبنایی شاخصی وجود

* سطح ۳ اخلاق و تربیت اسلامی، مؤسسه عالی فاطمه الزهراء (ع) خوراسگان.

f.farhadyan.169@gmail.com

** استادیار پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.

Seraj.hasan@gmail.com

تاریخ تایید: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۴



دارد. اشعری مسلک بودن غزالی منجر به ارائه تفکر و بینش متفاوت در مباحث تربیت اخلاقی وی گردیده است. عدم تمسک به روایات اهل عالم اسلام و رویکرد جبری داشتن در امور از این جمله است. در مبانی تربیت اخلاقی غزالی، روح تصوف حاکم است و گاهی جنبه عقلی و فلسفی دارد اما نراقی در مبنای تربیت اخلاقی جنبه عرفان و عملی اخلاق را رعایت نموده است.

کلیدواژه‌ها

تربیت اخلاقی، مبانی تربیت اخلاقی، ابو حامد غزالی، مهدی نراقی

بیان مسئله

اخلاق و تربیت اخلاقی از دیرباز و در جوامع مختلف انسانی، همواره جایگاه خاصی داشته تا جایی که یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های متفکران و اندیشمندان بوده است. بشر امروزی نیز به دلیل رویارویی با بحران هویت انسانی و ارزش‌های اخلاقی ناگزیر است به ارزش‌های اخلاقی روی آورد. تربیت اخلاقی هم به عنوان یکی از جلوه‌های متعالی تربیت در رسیدن به هدف عمده تربیت که رشد اخلاقی است قدم برمی‌دارد. بازنگری و بازشناسی موارث علمی برجای مانده از فیلسوفان و متفکران اسلامی و تبیین نقاط قوت و ضعف آثار اخلاقی هر یک از این اندیشمندان، با توجه به منابع اصیل دینی، رهگذری است برای تبیین دقیق و استخراج مبانی و اصول تربیت اخلاق اسلامی و در نهایت تبیین علمی و عقلانی نظام جامع اخلاقی دین مبین اسلامی. ابو حامد غزالی از اندیشمندانی محسوب می‌شود که اهتمام ویژه‌ای به اخلاق عملی و تربیت داشته و آثار کم‌نظیری در این حوزه از جمله *احیاء العلوم* و *کیمیای سعادت* از خود به جای گذاشته است.



غزالی تلاش کرده اخلاق نقلی را در قالبی نوین و هماهنگ و منطبق با اخلاق دینی و معتقدات اسلامی بیان کند و منشأ تأثیرات زیادی در آثار اخلاقی پس از خویش بوده است. از سوی دیگر مهدی نراقی (محقق نراقی) از جمله محققان ژرف‌اندیش اسلامی به‌ویژه در حیطه تعلیم و تربیت به شمار می‌آید. از مهم‌ترین آثار وی جامع السعادات است که می‌توان یکی از بهترین منابع تربیتی و اخلاقی دانست. با تحقیق و بازخوانی مواضع و تحلیل‌های دقیقی که این دو متفکر بزرگ اسلامی ابوحامد غزالی و محقق نراقی ارائه می‌دهند می‌توان به مبانی اندیشه‌های تربیت و اخلاق اسلامی دست یافت. با تحلیل و بررسی رویکرد این دو متفکر اسلامی این سؤال مطرح می‌گردد که مبانی تربیت اخلاقی غزالی و نراقی و مواضع وفاق و خلاف آراء آن‌ها چگونه تبیین می‌شود؟

با کاوش در مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های موجود، پژوهشی که به بررسی آرای غزالی و محقق نراقی درباره تربیت اخلاقی پرداخته باشد یافت نشد. از آنجایی که آرا و اندیشه‌های غزالی دارای ظرفیت دانشی بالایی است، پژوهش‌های تطبیقی و مستقل متعددی در زمینه اخلاق و تربیت اخلاقی در خصوص آثار وی صورت گرفته است؛ از جمله «نقد تطبیقی دیدگاه‌های غزالی و کانت درباره رابطه دین و اخلاق و اشارات آن در تربیت اخلاقی» که این رساله در مقطع دکتری در دانشگاه تربیت مدرس و از آقای محمد عطاران (۱۳۸۰) است.

این پژوهش در شش فصل طراحی گردیده و به نظریات کانت و غزالی در زمینه رابطه دین و اخلاق پرداخته است. مرادی (۱۳۸۲) در پایان‌نامه خود با عنوان «تربیت اخلاقی از دیدگاه امام ابوحامد غزالی» در دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد مرکزی نگاه تطبیقی ندارد. در زمینه تربیت اخلاقی از دیدگاه محقق نراقی اثری نه در مقالات و نه در پایان‌نامه‌ها وجود ندارد تنها مورد موجود از مقالات؛ مقاله در آمدی



بر اصول تربیت اخلاقی از منظر ملا احمد نراقی از کمال نصرتی و دیگران (۱۳۹۳) درباره نظرات و آرای ملا احمد نراقی فرزند مهدی نراقی است که نظرات بسیار نزدیکی به پدر دارد. این امر نشان از خلأ پژوهشی در این زمینه دارد و تلاش جدی و کافی در این امر را می‌طلبد که این پژوهش می‌کوشد این شکاف را پر کند. از وجه تمایزهای این پژوهش، این می‌تواند باشد که تاکنون به صورت تطبیقی آرا و نظرات دو اندیشمند غزالی و محقق نراقی در حیطه تربیت اخلاقی صورت نگرفته است.

روش تحقیق

مقایسه مبانی تربیت اخلاقی از دیدگاه غزالی و محقق نراقی با استفاده از روش تحلیل تطبیقی بررسی شده است. روش تحلیل تطبیقی به باور ریوکس (۲۰۰۶)، مقایسه تحلیلی میان افراد، گفت‌وگوها، گزاره‌ها، مجموعه‌ها، موضوع‌ها، گروه‌ها یا دوره‌های زمانی است که شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را آشکار می‌کند. در دانشنامه پژوهش کیفی، بخش اصلی تحلیل تطبیقی، تحلیل تطبیقی پیوسته خوانده شده و آمده است: در فرآیند تحلیل تطبیقی پیوسته، بخشی از داده‌ها همانند یک مفهوم یا گزاره، با دیگر مفهوم‌ها یا گزاره‌ها، مقایسه می‌شود تا شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها روشن گردد. با تفکیک و مقایسه پیوسته مفهوم‌ها و گزاره‌ها، امکان گسترش الگوی مفهومی مهیا می‌شود که نشان می‌دهد میان مفاهیم و گزاره‌ها رابطه‌های گوناگونی وجود دارد (گیون، ۲۰۰۸، ص ۱۰۰). در همین راستا ابتدا مبانی تربیت اخلاقی دو اندیشمند به صورت جداگانه توصیف و تبیین شده و سپس با یکدیگر تطبیق داده شده و مهم‌ترین وجه اشتراک و افتراق آن‌ها مشخص گردیده است.



مفاهیم پژوهش

۱. مبانی

مبانی در لغت جمع مبنا است. این کلمه از ریشه بنا مشتق شده و به معنای پایه و ریشه است. (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴: ص ۲۱۴ و ابن منظور، ۱۴۲۶ ق، ج ۵، ص ۵۰۶) در تعلیم و تربیت، مبانی آن چیزهایی است که از موقعیت انسان و امکانات و محدودیت‌های او و نیز ضرورت‌هایی که حیاتش همواره تحت تأثیر آنهاست، بحث می‌کند. (شکوهی، ۱۳۸۸، ص ۵۶)

در تعریف مبانی تربیت گفته شده؛ «مبانی تربیت گزاره‌هایی توصیفی‌اند که جهت‌گیری کلی تربیت را مشخص کرده و در تعیین اصول و روش‌های تربیت ایفای نقش می‌کنند.» (محمد داوودی، ۱۳۸۶، ص ۷۷) بنابراین می‌توان گفت مبانی تربیت، پایه و اساس هر نظام تربیتی است و برای برنامه ریزان تربیتی از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است و نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی نظام تربیتی و به‌ویژه استخراج اهداف و اصول تربیتی از مبانی دارد. ثانیاً مبانی تربیت از ساختار و موقعیت انسان، امکانات، توانایی‌ها و محدودیت‌های او و نیز از ضرورت‌های آفرینشی و وجودی که حیات او را تحت تأثیر قرار می‌دهند، بحث می‌کند (شکوهی، ۱۳۸۸، ص ۵۶).

۲. تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی واژه‌ای نوپدید است و مقصود از آن تنها به معنای به‌کارگیری شیوه‌ها و روش‌های تربیتی اعم از خودسازی و یا تربیت افراد نیست؛ زیرا در فرآیند اخلاق نیز شیوه تخلق به اخلاق سخن به میان می‌آید اما آنچه درباره ماهیت و تعریف تربیت اخلاقی می‌توان گفت این است که تربیت اخلاقی یکی از اقسام تربیت است و به حوزه و قلمرو خاصی از تربیت مربوط است نظیر؛ تربیت اجتماعی، تربیت سیاسی،





تربیت جنسی و از این رو تربیت اخلاقی در حیطه تربیت قرار دارد و از حوزه اخلاق خارج است. (بهشتی، ۱۳۸۱)

برخی تربیت اخلاقی را؛ «مجموعه‌ای از فعالیت‌های تربیتی به منظور از میان بردن صفت‌های رذیلت و ایجاد صفت‌های فضیلت» دانسته‌اند (داوودی، ۱۳۸۹، ص ۳). برخی آن را چنین تعریف کرده‌اند: «چگونگی به کارگیری و پرورش استعدادها و قوای درونی انسان برای تثبیت و رشد صفات و رفتارهای پسندیده اخلاقی به منظور نیل به مکارم و فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی» (آذربایجانی و دیگران ۱۳۸۵، ص ۱۰). برخی دیگر از محققین تربیت اخلاقی را «ایجاد نوعی دگرگونی» دانسته‌اند که عرصه‌های فکری، احساسی و رفتاری را در برمی‌گیرد و هرچند بین سه جنبه (معرفتی اخلاقی، گرایش اخلاقی و رفتار اخلاقی) رابطه توالد وجود ندارد ولی تربیت اخلاقی تمام ابعاد وجودی انسان از جمله رفتارها و ملکات حتی بعد گرایشی و انگیزشی را نیز شامل می‌شود. (باقری، ۱۳۷۷). به طور کلی می‌توان گفت؛ تربیت اخلاقی فعالیتی است تدریجی، منظم و هدف‌دار در جهت ایجاد انگیزش در احساس نیاز نسبت به تخلق به اخلاق حسنه، شناخت فضایل و رذایل و شکوفاسازی استعدادهای اخلاقی، ایجاد توانایی در التزام و تقید به اخلاق نیک و رفتارهای پسندیده و تزکیه و پیشگیری از صفات رذیله و رفتارهای ناپسند و تلاش برای تثبیت این فرآیند و زمینه‌سازی به منظور رسیدن به سعادت و کمال جاودانه که می‌توان با به کار بستن سازوکارهای آموزشی و پرورشی به این اهداف نائل شد.

با توجه به تعریف تربیت اخلاقی، تفاوت این فرایند با اخلاق و تربیت نیز مشخص می‌گردد؛ چراکه فرایند تربیت بسیار گسترده است و تمامی قابلیت‌ها، توانایی‌ها و همه شئون وجودی انسان را در برمی‌گیرد اما تربیت اخلاقی یکی از حیطه‌های تربیت به شمار می‌آید. پیداست در تربیت اخلاقی تربیت برای تخلق

فرد به اخلاق حسنه است اما اخلاق فقط درباره صفات، ملکات و رفتار اخلاقی و خوبی و بدی آن‌ها سخن می‌گوید. (بهشتی، همان، ۱۳۸۱)

۳. اشتراکات و افتراقات مبانی تربیت اخلاقی از منظر غزالی و نراقی

یکی از راه‌های شناخت میزان کارآمدی هر دیدگاه می‌تواند نوع نگاه آن به ارکان این موضوع از جمله مبانی تربیت باشد. پی بردن به وجوه اشتراک و افتراق تا حد ممکن از جمله اقداماتی است که می‌تواند زمینه مبادلات علمی و تقریب دیدگاه‌های تربیتی جامع مختلف را فراهم سازد؛ چه اینکه ابنای بشر همواره باید درصدد سهیم شدن در عقول یکدیگر باشند و گوهر گران‌بهای وقت را صرف تأمل و تفکر برای گره‌گشایی در کارهایی کنند که هنوز توسط دیگران گشوده نشده است. لذا اطلاع از دیدگاه‌های گوناگون تربیتی در ابعاد مختلف، می‌تواند به این مهم کمک کند، بدین منظور دو اندیشمند شناخته‌شده از یک پیشینه تمدنی بزرگ اسلام انتخاب شده‌اند تا آرای تربیتی آن‌ها در بعد مبانی مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد؛

۱. اشتراکات:

به لحاظ انسان‌شناسی مبانی مورد پذیرش غزالی و نراقی؛ مرکب بودن ماهیت نفس؛ پاک بودن سرشت انسان؛ تکامل تدریجی شاکله؛ تغییرپذیری اخلاق و تأثیر شرایط بر انسان است.

۱-۱. مرکب بودن ماهیت نفس:

اصولاً از نگاه غزالی برای شناخت انسان راهی جز شناخت مسائل نفسانی او در میان نیست و شناخت نفس نیز راه را برای تربیت نفس هموار می‌سازد.



ارتباط تنگاتنگ تن و جان همان حلقه مفقوده معرفت و تربیت اخلاقی است که این دو اندیشمند آن را یافته‌اند. غزالی معتقد است انسان موجودی است مرکب از تن (کالبد ظاهر) و جان (باطن و نفس) که حقیقت آدمی همان نفس و باطن اوست. غزالی در بحث دوگانگی نفس و بدن، این دو مقوله را به کمال از هم جدا و مغایر یکدیگر می‌داند پس نفس جزو تن یا حاصل آن نیست. البته غزالی از کسانی است که به وحدت نفس در عین کثرت قوای آن اعتقاد دارد. (غزالی، ۱۳۳۳ ق، ج ۱، ص ۱۵ و ۲۵)

غزالی می‌گوید:

«بدان که آدمی را دو روح است یکی از جنس روح حیوانات و ما آن را روح حیوانی نام کنیم و یکی از جنس روح ملائکه و ما آن را روح انسانی نام کنیم و این روح حیوانی را منبع دل است، آن گوشت که در جانب چپ نهاده شده است و وی چون بخاری لطیف است از اخلاط باطن حیوان و وی را مزاجی معتدل آمده است...» (همان، ص ۹۱)

غزالی ماهیت نفس انسان را مرکب از ظاهر (تن) و باطن (جان) می‌داند. وی نفس انسان را دارای قوای سه‌گانه نباتی، حیوانی و انسانی می‌داند که برای دستیابی به اهداف خود قوا لشکریانی دارد. او نفس حیوانی را دارای دونیرو می‌داند: «قوه مدر که که عهده‌دار شناسایی امور محسوس است و به دو گونه است ظاهری (حواس پنج‌گانه) و باطنی (نیروی خیال و نیروی وهم) و قوه محرکه؛ که عهده‌دار عمل و حرکت است، دارای دو قوه باعثه (برانگیزاننده) که در انسان انگیزه ایجاد می‌کند تا برای جذب موارد مناسب (قوه شهویه) یا دفع موردهای نامناسب (قوه غضبیه) تلاش کند؛ دیگری قوه عامله است که انسان را به حرکت متناسب با قوه شهویه و غضبیه وامی‌دارد؛ اما نیروی نفس انسانی از لحاظ انسانی بودنش نیز به دونیرو تقسیم می‌شود:



قوه عالمه (عاقله)؛ که عهده‌دار درك معقولات و تمیز خیر از شر است و از عالم بالا فیض می‌گیرد و قوه عامله (عقل عملی، قوه عدالت)؛ که مبدأ حرکت به سوی افعال مطلوب» (غزالی، ۱۳۷۶، صص ۳۲-۳۴)

از نظر غزالی نفس انسان پیوسته در جدال میان قوای نفس انسانی و نفس حیوانی است. غزالی کمال و فضیلت انسان را در حد وسط و اعتدال بین قوا (حکمت، شجاعت، عفت، عدل) می‌داند. (همان) غزالی نفس را لطیفه‌ای ربانی و روحانی می‌داند که حقیقت آن از این علم نیست و بدین عالم غریب و راه گذراست. هدف نفس از آمدن به این دنیا را دست یافتن به کمال بیان می‌کند و کمال آن را قرب به خدا و نتیجه آن را سعادت اخروی تبیین می‌کند. (همان، ص ۱۵)

شناخت نفس و مسائل نفسانی دست‌مایه شایسته‌ای برای کاوش در امیال و غرایز و کنش‌های درونی انسان است و از راه شناخت آن‌ها می‌توان به تعدیل قوا، خودشناسی و در نتیجه به تعالی اندیشه و رفتار دست یافت و در او شخصیتی بهنجار آفرید. شناخت قوا و به کارگیری درست آن‌ها یکی از ارکان تربیت اخلاقی است و تربیت اخلاقی و شناخت معرفت نیز می‌تواند راهی برای یافتن مسیر سعادت و شقاوت باشد.

از جمله مسائل انسان‌شناسی‌ای که نراقی نیز آن را مبنای تربیتی اخلاقی خویش قرار داده است دو جنبه نظری و عملی نفس است. جنبه نظری؛ عبارت از احاطه بر حقایق موجودات و مراتب آن‌ها و نیل به مطلوب حقیقی و عرفان مقام توحیدی و جنبه عملی؛ پیراستن نفس از صفات و ویژگی‌های زشت و آراستن به اخلاق مرضی خداوندی است. وی این دو جنبه را به منزله صورت و ماده مکمل یکدیگر تلقی نموده و تربیت اخلاقی و کمال انسانی را بدون یکی از این دو ناممکن تلقی کرده است. (نراقی، بی تا، ج ۱، ص ۵) نراقی پس از طرح مباحثی در اثبات نفس و تجرّد آن،



تجرد نفس را ذاتی و نه عقلی می‌داند و معتقد است؛ نفس جوهر ملکوتی است که بدن را برای نیازهای خود به کار می‌گیرد و اعضا و قوای آدمی در حقیقت ابزار او برای تحقق این نیازها است و حقیقت و ذات انسان همین نفس است؛ او در این زمینه می‌نویسد:

«نفس جوهری است ملکوتی که در ارتفاع حاجت‌هایش، تن را به کار می‌گیرد و اوست ذات و حقیقت انسان و اندام‌ها؛ و قوای بدنیه همگی آلات او هستند چراکه فعل آن‌ها به صورت کامل وابسته به نفس است.» (نراقی، ۱۳۹۴، ج ۱، تلخیص ص ۶۳) ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

«برای نفس انسان چندین قوه وجود دارد که بعضی مایل به خیرات و فضایل و بعضی مقتضای شرور و رذایل هستند و پیوسته این قوا با یکدیگر در مقام نزاع و جدال‌اند و از برای هریک از آن‌ها که اندک قوتی حاصل شد بر آن دیگری به همان قدر غالب می‌شود و نفس را مایل به مقتضای خود می‌کند. (نراقی، همان).»

او همچنین نفس را دارای چهار قوه عقلیه، غضبیه، شهویه و وهمیه می‌داند که هریک پاسخ‌گوی نیازهای انسانی است. (نراقی، همان، ص ۶۴) از نظر وی چنانچه سه قوه نفس در اثر تربیت و تزکیه نفس تحت حکومت قوه عقلیه درآیند انسان به مرحله مطمئن می‌رسد و با مغلوب شدن این قوه از سه قوه دیگر با ارتکاب معاصی و ایجاد ندامت و ملامت به مرحله لؤامه نزول می‌کند و اگر بدون هیچ دفاعی از قوه عقلیه، سه قوه وهمیه، غضبیه و شهویه بر نفس حکومت کند، «اماره به سوء» نام می‌گیرد. (نراقی، همان، ص ۶۶)

شناخت نفس و مسائل نفسانی دست‌مایه شایسته برای کاوش در امیال و غرایز و کنش‌های درونی انسان است و از راه شناخت آن‌ها می‌توان به تعدیل قوا،



خودشناسی و در نتیجه به تعالی اندیشه و رفتار دست یافت و در او شخصیتی بهنجار آفرید. اذعان به رابطه تنگاتنگ میان روح و بدن نشان گر آگاهی عمیق این دو اندیشمند در شناخت نفس و مقتضیات آن و نگاه واقع بینانه آنان بر این حقیقت دارد.

۱-۲. پاک بودن سرشت انسان

از دید غزالی هنگامی که انسان زاده می شود، دلی پاک و ذهنی خالی از هر نقش و نگار دارد و به گونه ای آفریده شده است که هر نقشی می پذیرد؛ این به این معناست که آدمی در سرشت خویش پذیرای نیک و بد است و تربیت در او مؤثر است. غزالی انسان را تنها پدیده ای می داند که پیامبر درباره اش گفته است؛ او بر فطرت زاده می شود و پدر و مادر، گمراهش می کنند. (غزالی، همان، ج ۱، ص ۲۴ و ۲۵)

غزالی آدمی را به هنگام زاده شدن از لحاظ اخلاقی خنثی می خواند؛ یعنی انسان نه خوب زاده می شود و نه بد (غزالی، بی تا، ج ۳، ص ۶۰)؛ بلکه انسان، انسان زاده می شود؛ بنابراین انسان در پذیرش خوبی و بدی معتدل آفریده می شود و در سرشت خویش هیچ فضیلت اخلاقی ندارد، چنانچه از رذیلت اخلاقی هم پاک است و آماده کسب تربیت در ابعاد مختلف به ویژه اخلاق است. از نظر غزالی قلب کودک گوهر گران بهایی پالوده و خالی از هر نقش و قابل پذیرش هر صورتی است و اینکه هر خیر و شری به او تعلیم شود در او نقش بندد و به آن تمایل پیدا کند و مربی در سعادت و شقاوت دنیا و آخرت طفل سهم و مسئول اند. (غزالی، همان، ص ۴۴۴) بنابراین باور عمیق غزالی به مبنای پاکی سرشت انسان است که او را واداشته است گوهر کودک را پاک و نفیس بداند که به فطرت توحیدی زاده می شود و کرامت اساس تربیت از نگاه اوست. برای پایدار بودن پاکی فطرت و سرشت انسان می بایست به طور مستمر و



مداوم بر خویشتن مراقبت و مجاهدت نماید و این حاصل نمی‌شود مگر با جدال پیوسته قوای نفس حیوانی و نفس انسانی.

۱-۳. تدریجی بودن تربیت اخلاقی

تدریج سنت و قانون الهی است^۱ (غزالی، بی‌تا، همان، ج ۱، ص ۸۸) و در تکوین هستی و آفرینش انسان و تشریح شرایع، جریان دارد. ارسال رسل با رشد تدریجی فکر جمعی بشر هماهنگ بوده است. پیامبران، دین و وحی را به تدریج دریافت و به‌طور تدریجی به مردم ابلاغ می‌کردند. غزالی و نراقی هر دو معتقدند که در تربیت اخلاقی، به یک‌باره نمی‌توان راه به جایی برد؛ بنابراین بر تدریجی بودن تربیت اخلاقی تأکید دارند غزالی بیان می‌دارد که: «بهایم (شهوته‌رانی و شکم‌پرستی)، درندگان (خشم، دشمنی، کینه‌توزی و رشک‌بردن) شیطان (مکر حيله‌گری و نیرنگ) و خدایی (بزرگ‌منشی، حب جاه، برتری و علاقه به مدح و ستایش) در انسان ابتدا اخلاق بهیمی بروز و شکم‌پرستی و هواپرستی بر کودک غلبه می‌کند و بعد از این مرحله، اخلاق درندگی در او ایجاد می‌شود و دشمنی و انتقام‌جویی بر او غلبه می‌یابد. در مرحله سوم، اخلاق شیطانی در وی بروز می‌کند و مکر و حيله بر انسان غلبه می‌یابد. پس از آن، اخلاق خدایی، یعنی کبر و جاه‌طلبی و غلبه بر دیگران و پس از این مراحل، عقلی که نور ایمان از آن می‌تابد به وجود می‌آید که این نیرو خدایی و از سپاهیان خود ملکوتی است ولی چهار صفت قبلی از سپاهیان خود حیوانی به شمار می‌آیند.» (غزالی، بی‌تا، الاربعین، صص ۱۸۴-۱۸۵)

«ریشه نیروی عقل که از سپاهیان خود ملکوتی و خدا است، از اوان بلوغ در انسان پدید می‌آید و در سن چهل سالگی به کمال می‌رسد. سپاهیان خود حیوانی که قبل

۱. و سنة الله عز وجل جاریه فی جمیع خلقه بالتدریج فی الایجاد...



از بلوغ بر خود ملکوتی هجوم و بر آن مسلط شده و نفس انسان با آن‌ها خوی گرفته است، هنگامی که نیروی عقل ظاهر می‌شود، بین این دو سپاه جنگ درمی‌گیرد و اگر سپاه عقل و نور ایمان (خود ملکوتی) ناتوان باشد، نمی‌تواند خود حیوانی را شکست بدهد، در نتیجه مملکت خود ملکوتی تسلیم نیروهای خود حیوانی می‌شود. این کشمکش در طبیعت آدمی وجود دارد.»
(غزالی، الاربعین، همان)

بنابراین برای اوج گرفتن و رسیدن به مراتب بالاتر نمی‌توان به یک‌باره متربی را از مرحله اول به مراحل بالاتر رساند، چنان‌که از فردی که در مرحله اول رشد و تربیت اخلاقی قرار دارد نمی‌توان انتظار رفتارهایی را داشت که مناسب مراحل بالاتر است و نمی‌توان از او رفتارهایی را خواست که بسیار فراتر از مقتضیات آن مرحله از رشد اخلاقی است که وی در آن قرار دارد. او معتقد است تربیت اخلاقی ماهیتی تدریجی و پیوسته و مستمر در طول عمر دارد که باید مراتب آن رعایت شود تا به نتیجه برسد.
(غزالی، کیمیای سعادت، ج ۱، همان، ص ۵۲)

با تکامل تدریجی شخصیت و شاکله، رشد اخلاقی انسان نیز به صورت مرحله‌به‌مرحله و فرآیندی شکل می‌گیرد. از این رو رشد متربی می‌بایست هم‌زمان با تکامل شخصیت و شاکله وی صورت گیرد.

بنابراین تربیت و رشد اخلاقی ارتباط زیادی با رشد و تکامل شخصیت و شاکله دارد. نکته قابل توجه این است که شاکله در عین حال که شکل است، مشکل نیز هست یعنی به ظاهر و لایه رویین باطن شکل می‌دهد و به عبارت دیگر، رفتار، ادراک و احساس آدمی را قالب می‌زند و آن را به سبک و سیاق خود می‌آفریند (باقری، ۱۳۹۶، ج ۲) و این فرآیند به صورت دفعی رخ نمی‌دهد بلکه روند



آن به شکل تدریجی محقق می‌شود. بر این اساس، مربی در تربیت باید به تدریجی بودن خصوصیات و توانمندی‌های مربی عنایت داشته باشد. چنین تدریجی، لازمه حیات انسان است؛

وی هم چنین رشد مربی را از طریق عمل می‌داند به گونه‌ای که اخلاقیات نیکو باید با ریاضت و تکلف کسب کند تا به تدریج در نفس وی رسوخ پیدا کند و جزء طبع او گردد و پس از آن که بدان عادت کرد، آن را به آسانی انجام دهد و این از طریق تکرار و مواظبت و اشتیاق به نیکی‌ها و کراهت از زشتی‌ها و ترک آن میسر می‌شود. (غزالی، بی تا، ج ۱، همان، ص ۶۳)

نراقی نیز معتقد است:

«ترتیب طبیعی در رشد طفل به این صورت است که اول قوه شهویه خود را نشان می‌دهد؛ زیرا اولین استعدادی که در او بروز می‌کند غذا خواهی است و به همین منظور در جستجوی پستان مادر و تغذیه خویش برمی‌آید و چون این استعداد قوی شد برای به دست آوردن غذا صدای خود را به گریه بلند می‌کند و به تدریج قوای حسی او با توجه به نیازها و خواسته‌هایش تقویت می‌شود و... به همین صورت هر یک از استعدادهای مربوط به قوه شهویه یکی پس از دیگری شکوفا می‌شود. در مرتبه دوم قوه غضبیه خود را بروز می‌دهد؛ به این صورت که در صدد دفاع برمی‌آید و خود را از آزار و هلاکت و لو به کمک دیگران حفظ می‌نماید به تدریج در این قوه رشد می‌کند. در مرتبه سوم قوه تمییز ظاهر می‌شود و به تدریج زیاد می‌گردد تا کودک توانایی علوم، هنرها و صنعت‌ها و توانایی تشخیص خوب از بد و تلاش برای از بین بردن بدی‌ها و به دست آوردن خوبی‌ها را پیدا می‌کند. رشد طبیعی در قوای کودک به ترتیب مذکور کامل می‌شود... منظور از رشد تربیتی و صناعی، تدبیر و پرورش همان قوای طبیعی رشد یافته از طریق تربیت اخلاقی و در



جهت اهداف معین است. اگر تدبیر و پرورش صورت نگیرد انسان همان گونه طبیعی باقی می ماند و به کمال حقیقی که برای آن خلق شده است نمی رسد؛ بنابراین لازم است برای تکمیل نفس و نیل به سعادت در همان دوران کودکی تربیت آغاز شود و باید تدریج در رشد طبیعی مورد توجه قرار بگیرد و از تربیت کودک در قوه شهویه و متعادل ساختن نیازها و خواسته هایش آغاز کرد و او را عقیف بار آورد و سپس در شکل گیری متعادل احساس ها و ابراز شخصیت و ویژگی های دیگر مربوط به قوه غضبیه وی را کمک کرد و او را شجاع پرورش داد. پس از آن باید علوم مورد نیاز را به وی آموخت و افکار، عقاید و تدبیرهایش را نظام مند ساخت و حکمت را در بعد فکری، عملی و درونی وی رشد داد. اگر کودک به همین ترتیب پرورش یابد، در هر مرتبه بعضی از فضایل را دارا می شود و این امر زمینه پرورش فضایل دیگر را در مراتب بعدی فراهم می کند.» (بهشتی و دیگران، ۱۳۸۸، صص ۲۴۹-۲۵۰ با تلخیص و تغییر)

بنابراین در پرورش استعداد های متربی و اصلاح رفتار وی، توجه به نیازها و خواسته ها، احساس ها و ویژگی های شخصیتی، افکار و عقاید و ایجاد تعادل بین آنها ضروری است و رعایت تدریج و توجه به آنها موجب می شود مربی در نقش خویش موفق تر باشند و تربیت اخلاقی اصولی تر شکل بگیرد. از این رو پیروی از رشد طبیعی کودک و دقت در ترتیب پرورش استعدادها و مراحل رشد معنوی و بلوغ نفس از اولویت های توجه این دو عالم بزرگ است.

یکی از مباحث مهم در فلسفه اخلاق جبلی بودن یا نبودن صفات اخلاقی است. در صورتی که صفات اخلاقی جبلی و آمیخته با سرشت انسان باشد تغییرناپذیر است، در نتیجه سخن از تربیت و اصلاح آدمی لغو خواهد بود. از بین فیلسوفان، غزالی و نراقی در جایگاه فیلسوفان متقدم حوزه اخلاق به موضوع «امکان تغییر خلق»





پرداخته‌اند. غزالی معتقد است که خُلق آدمی قابل تغییر است. وی استدلال برخی از افراد مبنی بر تغییرناپذیری اخلاق را ردّ می‌کند. او ضمن نقل سخن پیامبر ﷺ «حَسَنُوا اخْلَاقَكُمْ» (امین عاملی، ۱۳۰۴، ق، ج ۱، ص ۳۰۱)؛ بیان می‌کند که اگر تغییر خلق ممکن نبود، پیامبر ۶۶‌بدان امر نمی‌کرد. همچنین وی بر این مطلب تأکید دارد که چنانچه خلق تغییرناپذیر بود توصیه‌ها و مواظ و تأدیب معقول نبود و همگی باطل بود. (غزالی، کیمیای سعادت، همان، ص ۴۳۲)

غزالی بیان می‌کند افرادی با تمسک به حدیث «فَرِغَ اللَّهُ مِنَ الْخَلْقِ» معتقدند «خُلِقَ» همانند «خُلِقَ» است و چون خلقت و آفرینش انسان قابل تغییر و تبدیل نیست، خُلق آدمی نیز تغییر نمی‌یابد. آنان گمان کرده‌اند آنچه در تغییر خُلق مورد نظر است، همان است که در تغییر خُلُق و آفرینش در نظر گرفته شده است. وی برای ردّ این استدلال با تمسک به قول شافعی می‌گوید:

«مخلوقات خداوند دو گونه‌اند: قسمی که فعل و عمل ما دخالتی در آن ندارد، مانند آسمان، کواکب، اعضا و اجزای بدنمان و کلاً آنچه بالفعل حاصل است؛ قسم دوم مخلوقاتی هستند که در آن‌ها قوه‌ای برای قبول کمال بعدی قرار داده شده است. البته زمانی که شرط تربیت موجود باشد و تربیت آن نیز اختیاری است. همانند هسته‌ای که نه سبب است و نه خرما، اما بالقوه قابلیت اینکه به واسطه تربیت خرما گردد را دارد، ولی قابلیت سبب شدن را ندارد. البته نخل شدن آن هسته منوط به دخالت اختیار آدمی در تربیت آن است. به همین سبب، اگر انسان بخواهد به‌طور کلی غضب و شهوت را از درون خود دور کند، امری است که در این عالم قادر بر آن نیست؛ اما مقهور کردن و محدود نمودن آن‌ها با ریاضت و مجاهده، امری است که انسان قادر بر آن و مأمور به انجامش است و آن در حقیقت شرط سعادت و نجات آدمی است.» (کاوندی و جاهد، ۱۳۸۹، ص ۵۹-۷۶)



ملا مهدی نراقی در کنار دو نظریه عدم امکان و امکان تربیت اخلاقی، دیدگاه سومی مبنی بر تفصیل میان برخی از صفات را گزارش کرده است. ایشان در این باره می‌گوید:

«دانشمندان متقدم، در امکان یا عدم امکان زایل شدن و از میان رفتن اخلاق اختلاف نظر دارند. گروهی معتقدند هیچ خلقی فطری نیست و از این روی همه خوی‌ها تغییرپذیرند، گروهی دیگر معتقدند که همه خلق‌ها و خوی‌ها فطری هستند و از این رو قائل‌اند که هیچ خلق و خویی تغییربردار نیست. قول سوم در مسئله این است که پاره‌ای از خلق و خوها فطری بوده و طبیعی بوده و به وسیله اسباب خارجی حاصل شده‌اند و از این رو زایل شدنشان ممکن و میسر است.» (نراقی، همان، ص ۵۴)

نراقی خود نظریه تفصیلی را می‌پذیرد و معتقد است بسیاری از صفات قابل تغییر است، اما برخی دیگر نظیر اخلاق مرتبط با قوه عاقله همچون تیزهوشی، حافظه خوب، خوش فکری و ... غیر اکتسابی و غیر قابل تغییرند و از آنجا که وجود و فقدان یا شدت و ضعف این دست از صفات ارادی انسان نیست متعلق تکلیف قرار نمی‌گیرد. ایشان در دفاع از نظریه خود چنین آورده است:

«نظریه درست و حق، نظریه‌ای است غیر از آن دو؛ یعنی پذیرش این که بعضی یا اکثر اخلاق‌ها قابل تبدیل و تبدل‌اند به این دلیل که اولاً امری است آشکار و محسوس، ثانیاً اگر چنین نباشد سیاست‌ها و شریعت‌ها باطل می‌افتند و فاقد معنای محصل می‌گردند، ثالثاً علاوه بر اخلاق انسان‌ها، حتی اخلاق حیوانات و چارپایان نیز قابل تغییرپذیری هستند، چه شکار وحشی، تحت شرایطی اهلی می‌شود، با مالک و مربی‌اش انس می‌گیرد، اسب سرکش رام می‌شود و سگ جهنده به سبب تأدیب، دگرگون می‌شود و از برجستن و حمله کردن دست می‌کشد. وقتی در حیوانات چنین است، پس چرا تغییر و تبدل و تحول در بنی نوع انسان ممکن نباشد؟» (نراقی، همان، ص ۵۷)

ایشان در ادامه بیان می کنند:

«با جست و جو و مقایسه اشخاص درمی یابیم که میان آنان و اخلاقشان از نظر از بین بردن صفت و متصف شدن به ضد آن تفاوت وجود دارد. برخی ممکن، برخی غیرممکن، شماری آسان و شماری سخت و در مواردی با کنندی و در مواردی دیگر ناگهانی است. از این رو است که اگر مردم دنیا مورد بررسی قرار گیرند میان دو نفر در برخورداری از تمام اخلاق همسانی نیست، همان گونه که میانشان از نظر چهره و صورت همسانی نیست. سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به این امر اشاره دارد: «اعلموا فكلّ ميسر لما خلق له؛ عمل کنید که هر کس به دان سو که برای آن آفریده شده راه می پوید». آنگاه از گفتار ارسطو برای تقویت نظریه خود کمک گرفته است «ارسطو گفته است: این که بدها به وسیله تأدیب و تربیت «نیک طبع» شوند، امری ممکن است، لکن کلیت ندارد. تأثیر آن (تأدیب) در بعضی چنان است که اخلاق بدشان را بلکه زایل می کند، در بعضی آن را می کاهد و در برخی اساساً فاقد تأثیر است» (همان، ص ۵۸)

۱-۵. تأثیر شرایط بر انسان

انسان به سبب اتحاد نفس و بدن در وضعیت های مختلف محیطی در معرض حالات، احساسات و افکار معینی قرار می گیرد. این امر در مورد شرایط زمانی، مکانی است، اما اگر پیوندهای آدمیان به هم (هویت جمعی) نیز لحاظ شود، باید آن را نوعی تأثیرپذیری انسان از این دودسته شرایط اجتماعی دانست. طبق این ویژگی، ریشه برخی از افکار، نیات و رفتارهای آدمی را در شرایط محیطی او جستجو کرد. به عبارت دیگر، انسان هم از حیث ظاهر وهم باطن خویش تحت تأثیر شرایط قرار دارد.



غزالی در این باره می‌نویسد:

«انسان به گونه‌ای آفریده شده است که نمی‌تواند به تنهایی زندگی کند؛ زیرا از طریق کشت و زرع و پختن برای تهیه غذا و نیز برای پوشاک و مسکن و وسایل زندگی نمی‌تواند به تنهایی تلاش کند؛ پس ناگزیر به معاشرت با دیگران و درخواست کمک از ایشان رومی آورد و در معاشرت تراحم و سرکشی تمایلات و نزاع پیش آمد و در نتیجه درگیری‌ها، هستی انسان‌ها مورد تهدید قرار گرفت و به ناچار سیاست و حکومت و عدالت ضرورت یافت.» (غزالی، بی‌تا، همان، ج ۱، ص ۵۵)

بی‌تردید شرایط اجتماعی از قوت و قدرت چشمگیری برخوردار است. در پی همین قدرت است که افراد هم‌سنخ به هم می‌گریند یا به سنخ آنان درمی‌آیند و یا از نا هم‌سنخ خود پرهیز می‌کنند.

جو موجود و شرایط حاکم زندگی هر کس و هر نسلی تا حدود زیادی از وضع موجود و شرایط جاری جامعه و محیط اثر می‌پذیرد. بر همین اساس، باید بستر و شرایط پرورش هر چه بیشتر و بهتر انسان‌ها را پدید آورد که با پایش محیط این امر اتفاق می‌افتد. نراقی تصریح می‌کند که صفحه وجود انسان در آغاز طفولیت از جمیع صفات و ملکات خالی است، مانند صفحه‌ای که هیچ‌گونه نقش و نوشته‌ای ندارد و بر اثر عوامل محیطی و تربیتی صفات و ملکاتش به تدریج و با تکرار تحقق می‌یابد. نراقی در باب سوم از کتاب جامع السعادات این مبنا را این گونه تبیین می‌نماید:

«از آن جمله است، اختیار هم‌نشینی و مصاحبت نیکان و معاشرت با دارندگان فضایل اخلاقی و نیز فراگرفتن رفتار آنان با خالق و مخلوق، همچنین اجتناب از هم‌نشینی اشرار و بدان و صاحبان اخلاق ناپسند و گوش نسپردن به حکایت‌های مربوط به آنان و کارهای بیهوده‌ای که از آن‌ها سر می‌زند، چراکه معاشرت با



هر کس و گروهی، قوی‌ترین عامل رو آوردن و خو گرفتن به صفت‌ها و اخلاق‌های آن‌هاست.» (همان، ص ۱۴۶)

نراقی به نکته بسیار مهمی در این زمینه اشاره می‌کند که: «طبیعت آدمی، به‌خودی‌خود آماده اخذ نیک‌ها و بدهای دیگران است. سر این موضوع این است که نفس دارای سلسله‌قوایی است که بعضی از آن‌ها به نیک‌ها و فضیلت‌ها فرامی‌خوانند و بعضی به بدی‌ها و رذیلت‌ها تمایل دارند و هرگاه برای کسی کمترین سبب آن دو که مناسب طبع و سرشت اوست پدید آید به آن میل پیدا کرده و بر صاحبش چیره می‌گردد. از آنجا که انگیزه‌های بدها و شرها همواره بیش از انگیزه‌های خیر و خوب است از این رو تمایل انسان به سمت شرها و بدها از تمایل به خیرها و نیکی‌ها هم زودتر و هم آسان‌تر است.» (نراقی، همان، ص ۱۴۷)

وی بر این باور است که این صفات طبیعی و جبلی که به هنگام تولد در فرد وجود دارد، تغییرپذیر است و بنابراین می‌توان شرور و صفات بد را با عوامل محیطی و تربیتی از بین برد. این سخن بیانگر آن است که برخی از صفات موجود را می‌توان تغییر داد؛ از این رو در تعلیل جمله مذکور می‌گوید: «این تأثیرات و صفات در حد مقتضی است و می‌تواند از وجود فرد انفکاک پیدا کند.» (همان، ص ۲۴) ولی باید دید که چگونه چیزی که فعلیت ندارد و استعداد و قوه جبلی است انفکاک پیدا می‌کند و این امر با آنچه ایشان گفته است که هیچ‌گاه استعداد واصل قوا در انسان از بین نمی‌رود، چگونه سازگار است.

می‌توان گفت به نظر ایشان انسان به هنگام تولد دارای صفاتی جبلی در حد اقتضاست، نه اینکه بالفعل دارای صفات و ویژگی‌هایی باشد و آنچه رفتار برخی از افراد حکایت از آن دارد این است که همان اقتضاها تحت تأثیر برخی عوامل محیطی فعلیت می‌یابد و صفات و رفتاری بالفعل را نشان می‌دهد. این صفات جبلی



به فعلیت رسیده، قابل تغییر است و ممکن است با تأثیر و عامل محیطی و تربیتی اقتضای دیگری را به فعلیت رساند و آن فعلیت پیشین، از فرد انفکاک پیدا کند؛ بنابراین گفته وی مبنی بر اینکه در آغاز طفولیت انسان از جمیع صفات و ملکات به هنگام تولد در انسان نیست، بلکه اقتضا و استعداد این گونه صفات وجود دارد که با عوامل محیطی آن صفات و ملکات تعیین یافته، ظهور پیدا می کند. ممکن است این صفات و ملکات اولیه که در فرد ایجاد می شود نیز تغییر یابد و آنچه در رفتار و صفات فرد ظاهر می شود برخلاف رفتار و صفاتی باشد که جبلی اول فرد اقتضای آن را داشته است.

البته به نظر محقق نراقی این قابلیت تغییر به این معنا نیست که تغییر صفات اولیه در همه افراد امکان پذیر است، بلکه این امر در اکثر افراد، در بیشترین صفات وجود دارد؛ در حالی که در بعضی از افراد در برخی از صفات اصلاً تغییری ایجاد نمی شود و یا میزان تغییر بسیار کم است؛ مانند صفات متعلق به هوش، حافظه و حسن تعقل و تدبیر و همه آنچه مورد تکلیف نیست؛ به همین دلیل است که ما افرادی را مشاهده می کنیم که عوامل محیطی و تربیتی نتوانسته ویژگی های طبیعی آنها را به میزان کم یا زیاد تغییر دهد. (بهشتی، فقیهی و ابوجعفری، همان، ص ۲۰۵)

وی در مورد تغییر صفات نیز توضیح می دهد مراد این نیست که اصل قوای انسانی مانند غضب و شهوت، از بین برود، بلکه منظور این است که با علل و عوامل محیطی و تربیتی می توان افراط و تفریط این قوا را به حالت تعادل و حد وسط تغییر داد. همچنین تغییر قوا از نقص به کمال و از کمال به اکمل به وسیله عوامل تربیتی صورت می گیرد، در صورتی که از امور اختیاری انسان باشند. همان طور که هسته خرما به دلیل اقتضا و استعدادش می تواند با تربیت به نخل تغییر یابد و متکامل گردد، قوای غضبی و شهوی انسان نیز ممکن است تعدیل گردد و



متکامل شود؛ زیرا استعداد تعدیل (و تغییر تنازلی و کمالی) را دارد؛ اما این تغییر و تکامل با ریاضت و کوشش اختیاری صورت می‌پذیرد؛ البته مراتب تغییر و تکامل افراد با توجه به تفاوت شرایط تربیتی و کوشش اختیاری آنان متفاوت خواهد بود. (نراقی، همان، ص ۲۵ و ۲۶)

۲. افتراقات

۱.۲. از مهم‌ترین اختلاف‌مبنایی بین این دو اندیشمند که می‌توان اشاره کرد و بیشتر محققان به آن اذعان دارند؛ این است که غزالی عالمی است که بر مبنای اشاعره، جبری مذهب است (غزالی، احیاءالعلوم، ج ۱، ص ۱۳۲). و این در اندیشه غزالی موج می‌زند و در نوشته‌های وی نیز به‌ویژه احیاءالعلوم به چشم می‌خورد. وی در قسمتی از این کتاب می‌گوید: «يجوز علی الله إیلام الخلق و تکلیف ما لا یطاق» (غزالی، همان، ص ۱۳۳) او در بحث امامت، نصّ را برای امامت رد می‌کند و فضیلت صحابه را به ترتیب خلافت ایشان می‌داند و علی علیه السلام را در مرتبه آخر و حتی پس از عثمان می‌نشانند؛ و حتی اختلاف امام علی علیه السلام و معاویه را از باب تفاوت در اجتهاد - و نه منازعه در امامت - وصف می‌کند؛ (غزالی، همان، ۱۳۷)

۲.۲. در مبانی تربیت اخلاقی غزالی روح تصوف حاکم و هدف اصلی مؤلف ترویج آن است؛ به‌طور مثال مؤلف کتاب علمی - تحقیقی و پرارزش الغدیر فی الكتاب و السنّة و الأدب، علامه شیخ عبدالحسین امینی (م ۱۳۴۹) از منتقدان مهم دیدگاه‌های غزالی، به‌ویژه در احیاءالعلوم است، برای نشان دادن غلوّ فاحش و قصه‌های خرافیه‌ای که در میان اندیشمندان اهل سنّت رواج دارد، بابی می‌گشاید به‌عنوان: «الغلوّ الفاحش أو قصص خرافه» در شماره‌های ۶۲ - ۶۴ این باب، به ذکر زیاده‌گویی‌هایی که درباره غزالی و کتاب او گفته‌شده و قصه‌های خرافی‌های که در



کتاب احیاء العلوم است، اشاره می‌کند. (امینی، ۱۳۶۸، ص ۱۱، ص ۱۵۹ - ۱۶۷) ولی هدف اصلی ملاً مهدی نراقی ترویج اخلاق متعادل شرعی و نقد تصوف است.

۲.۳. از دیگر تفاوت‌ها این‌که؛ رویکرد غزالی در مبانی عمدتاً جنبه عقلی و فلسفی، دینی و عملی دارد و جنبه دینی و عملی آن بر دیگر جنبه‌ها غلبه دارد. غزالی همانند فلاسفه، نفس را به نفس نباتی و حیوانی و انسانی تقسیم می‌کند و به توضیح نفس حیوانی و انسانی می‌پردازد. غزالی آنجا که قوای نفس را توضیح می‌دهد؛ گویی از دید یک فیلسوف بیان می‌دارد و اگر کسی با غزالی آشنایی نداشته باشد گمان می‌کند که ارسطو یا ابن سینا است که این‌گونه سخن می‌گوید. (غزالی، کیمیای سعادت، همان، ج ۱، ص ۱۵) او در جای دیگر آنجا که توجه وی به باطن امور و تأکید او بر جنبه‌های نفسانی و فردی است به رویکرد عرفانی سوق می‌یابد که بیشتر در میان صوفیان و عارفان رایج است. (ر.ک غزالی، ۱۳۳۳، ج ۱، ص ۹۵) نراقی اما با اسلوبی بدیع میان عقل، فلسفه و جنبه نظری اخلاق با دین، عرفان و جنبه عملی اخلاق نسبت تعادل را رعایت نموده است.

۲.۴. بدیهی است مواجهه با دریای غنی معارف اهل بیت علیهم‌السلام و التزام عملی به این معارف گسترده همواره در همه مبانی، تربیت اخلاقی تأثیر جدی و عمیق می‌گذارد. همانا سیر و سلوک نراقی و غزالی هر دو بر مبنای شرع بوده؛ اما نراقی بر طریقه اهل بیت علیهم‌السلام و التزام وی به بهره‌گیری از دریای معارف معصومین بیشتر بوده است در حالی که غزالی به اقتباس و اخذ بسیاری از آرای صوفیه و نقل حکایات ایشان در مباحث تهذیب اخلاقی تمایل داشته است و این اختلاف نظر بسیار مهم نراقی با غزالی را پایه نهاده است. در احیاء العلوم برای نیل به مقصود، نقل حکایات عجیب و غریب صوفیان و پاره‌ای از عبّاد و زهّاد زمانه بسیار به چشم می‌خورد. حسن



ظن غزالی به صوفیه و تأدب و التزام به طریقت ایشان، احیاء علوم‌الدین را آکنده از حکایات و اقوال و آراء آنان در باب فقر و زهد و صبر و توکل و حبّ و رضا و سماع و وجد و ریاضت و کوفتن شهوت، کرده است؛ (رک، احیاء‌العلوم، صص ۱۲۸، ۲۱۵، ۳۱۴ و...) این امر به قدری نمود دارد که ابن جوزی را واداشت تا غزالی را به «ارزان‌فروشی فقه به تصوّف» متهم کند. (ر.ک: مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، بی‌تا، ص ۳، صص ۲۶۲ - ۲۷۰) اما نراقی در تبیین دیدگاه اخلاقی خویش بیش از اسلافش آموزه‌های دینی را دخالت داده و نکات بسیار مهمی را از متون اصلی دینی همچون قرآن و روایات اخذ کرده است. (رک، نراقی، همان، صص ۳۱، ۵۴، ۷۸)



نتیجه‌گیری

یکی از مسائل مهم تعلیم و تربیت معاصر، مسئله تربیت اخلاقی است. امروزه تربیت اخلاقی به‌عنوان یکی از ابعاد تربیت مورد توجه قرار گرفته است. جهت تربیت نسل امروز می‌بایست از نظریه‌ها و توصیه‌های اندیشمندان پیشین بهره برد. کمال مطلوب آدمی و اصول و روش‌های جدید تربیت را می‌توان از خلال آرای قدمای بلند قدر در عرصه اخلاق و تربیت باز یافت. غزالی و محقق نراقی از جمله اندیشمندان بنام در زمینه تعلیم و تربیت که در این عرصه صاحب‌نام بوده‌اند. با دقت نظر در آثار این دو اندیشمند بزرگ اسلامی مبانی دریافت گردیده و اختلافات و تشابهات آرای این دو عالم در تربیت اخلاقی مورد مقایسه قرار گرفته است.

بر اساس آنچه بیان شد به‌طور کلی می‌توان گفت؛ قلمرو تربیت اخلاقی در مبنا در هر دو نظریه غزالی و ملاً مهدی نراقی محدود به جهان مادی نمی‌شود و در این که نگاه هر دو اندیشمند به جهان هستی و مبانی انسان‌شناسی، خداشناسی و هستی‌شناسی نگاه یکسانی است شکی نیست و این خود نشان از اشتراک در بنیاد فکری و پارادایم آن‌ها دارد. هر دو بر رویکرد انسان‌شناختی متمرکز بوده‌اند. مهم‌ترین و اساسی‌ترین مبنای تربیت اخلاقی از منظر هر دو دانشمند مرکب بودن انسان از دو بعد جسم و روح است. تشکیل شدن نفس از قوای متعدد نیز از دیگر وجوه اشتراکات در میناست. این امر تأکید آن‌ها بر توجه بر تمام ابعاد انسان را نشان می‌دهد.

درباره شناخت انسان و ویژگی‌های او و طریق کمال آدمی باور مشترک دو اندیشمند به وجود نفس و اصالت آن، اهم قوای باطنی نفس، ویژگی‌های مختص انسان، رابطه متقابل بین نفس و بدن و افعال جوارح و آثار درونی، از اهم مبانی مشترک انسان‌شناسی غزالی و محقق نراقی هستند.



در مبانی تربیت اخلاقی غزالی و ملامهدی نراقی با اذعان به پاک بودن سرشت انسان هر دو معتقدند انسان فطرتاً از ذات پاکی برخوردار است و تمایل به رشد اخلاقی ریشه در فطرت و ذات آدمی دارد و این کشش درونی در صورتی می تواند از حالت قوه به فعلیت درآید که عوامل محیطی و شرایط بیرونی زمینه مناسبی را برای شکوفایی وی فراهم آورد و این امر باید به صورت تدریجی و به ترتیب رشد اتفاق بیفتد؛ بنابراین از آنجایی که شناخت فطریات انسان، به یقین در تربیت اخلاقی او لازم است تا بتوان اصول و اهداف و به تبع آن روش های تربیتی متناسب با آن اتخاذ کرد.

وجه اشتراک دیگر این دو متفکر در تغییرپذیری اخلاق است؛ این دو معتقدند انسان هم از حیث ظاهر وهم باطن خویش تحت تأثیر شرایط قرار دارد. در صورتی که صفات اخلاقی جبلّی و آمیخته با سرشت انسان باشد تغییرناپذیر خواهد بود و در نتیجه سخن از تربیت و اصلاح آدمی لغو خواهد بود.

از دیگر وجوه اشتراک در مبانی این دو اندیشمند تأثیر شرایط و عوامل محیطی در تربیت اخلاقی است. هر دو بر این عقیده هستند که انسان از شرایط اجتماعی تأثیر می پذیرد و نقش عوامل محیطی در تربیت از قوت و قدرت چشمگیری برخوردار است. آن ها معتقدند صفحه وجود انسان در آغاز طفولیت از جمیع صفات و ملکات خالی است، مانند صفحه ای که هیچ گونه نقش و نوشته ای ندارد و طبق این ویژگی، گرایش هم سنخ به دیگری گسترش می یابد و نقش پررنگ عوامل محیطی و مصاحبت با هم نشینان را در تربیت می رساند.



از مهم‌ترین اختلاف‌مبنایی بین این دو اندیشمند که می‌توان به‌عنوان پیش‌فرض مطرح نمود؛ این است که غزالی عالمی است که بر مبنای اشاعره، جبری مذهب است این مطلب در اندیشه غزالی موج می‌زند. وی بر همین اساس معتقد است که فقط قدرت و اراده خداوند منشأ خلق و صدور فعل است و نقش انسان تنها مقارنت با حدوث اراده و قدرتی است که از جانب خداوند در او حادث می‌شود؛ اما نراقی، عالم شیعه مسلک، نظریه لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین که از سوی ائمه معصومین مطرح گردیده را پذیرفته است. وی معتقد است که حرکات انسان از جانب خود انسان است، لکن خداوند متعال صاحب ایجاد و تصرف و اختیار در انسان و تمامی شئون و حرکاتش، خواه قبل، همراه و مابعد از آن باشد. غزالی خواهناخواه به دلیل این که از مکتب اهل سنت پیروی می‌کند در استفاده از شواهد روایی، روایات اهل بیت علیهم‌السلام را بر نمی‌تابد ولی به عکس از نقل صحابه و تابعان به‌وفور استفاده می‌نماید و این نشان از رد پای سنی مسلکی در آرای وی دارد... اما مرحوم نراقی به روایات اهل بیت علیهم‌السلام تکیه می‌کند و آراء صحابه و تابعان را حجت نمی‌داند. در برخی مبانی تربیت اخلاقی روح تصوف حاکم است و گاهی جنبه عقل و فلسفی دارد اما نراقی در مبنای تربیت اخلاقی جنبه عرفان و عملی اخلاق را رعایت نموده است؛ بنابراین بزرگ‌ترین اختلاف مبنا مکتب موردپذیرش این دو اندیشمند است که غزالی اهل تسنن است و نراقی اهل تشیع و به تبع دارای تفاوت در ماهیت مبنا خواهد شد.

پیشنهاد می‌شود که تربیت اخلاقی از دیدگاه اندیشمندان دیگری از جمله فیض کاشانی و ابن مسکویه و... موردبررسی قرار گیرد. هم‌چنین مبانی، اصول و اهداف تربیت اخلاقی از منظر این دو اندیشمند از دو بعد معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی نیز موردبررسی قرار گیرد.



نام اندیشمند	اشتراکات مبانی تربیت اخلاقی	افتراقات مبانی تربیت اخلاقی
غزالی	<ul style="list-style-type: none"> -مرکب بودن ماهیت نفس -پاک بودن سرشت انسان، -رشد تدریجی انسان، -تغییرپذیری اخلاق -تأثیر شرایط بر انسان 	<ul style="list-style-type: none"> -عالم اشعری و جبر مسلک -رد نص امامت و برشمردن فضیلت برای خلفا -حاکم بودن روح تصوف -جنبه عقلی و فلسفی، دینی و عملی
ملامهدی نراقی	<ul style="list-style-type: none"> -مرکب بودن انسان، -رشد تدریجی انسان، -تغییرپذیری اخلاق -تأثیر شرایط بر انسان 	<ul style="list-style-type: none"> -عالم شیعی -طریقه اهل بیت: و التزام وی به بهره‌گیری از دریای معارف معصومین -اخذ به روایات و نص قرآن و احادیث



کتاب‌نامه

۱. قرآن ترجمه مکارم شیرازی.
۲. امینی، عبدالحسین (۱۳۶۸) الغدير، ج ۱۱، ترجمه جلال‌الدین فارسی، کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران.
۳. آذربایجان، مسعود و محمدناصر سقایی بی‌ریا، عبدالعظیم کریمی (۱۳۸۵) «تربیت اخلاقی؛ عوامل، موانع و روش‌ها»، راه تربیت، شماره ۱.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۲۶ ق) لسان‌العرب، ج ۲ و ج ۵، دارالمتوسلین للنشر والتوزيع الجمهوریه التونسيه، تونس.
۵. امین عاملی، محسن (۱۳۰۴ ق)، أعيان الشیعه، ج ۱، دارالتعارف، بیروت.
۶. باقری، خسرو (۱۳۹۶) نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، تهران.
۷. _____؛ (۱۳۷۷)، نقد تطبیقی مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
۸. بهشتی، محمد، فقیهی، علی‌نقی، ابو جعفری، مهدی (۱۳۸۸) آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۴، انتشارات سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران.
۹. بهشتی، محمد (۱۳۸۱) تربیت، اخلاق، تربیت اخلاقی، معارف، ش ۱.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۶ ق) مفردات الفاظ قرآن، دارالقلم، دمشق.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه دهخدا، ج ۴، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
۱۲. داوودی، محمد (۱۳۸۶) اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)، چاپ سوم، دفتر نشر معارف، قم.
۱۳. _____؛ (۱۳۸۹) سیره تربیتی پیامبر و اهل‌بیت [تربیت دینی]، ج ۲، چاپ هفتم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.



۱۴. _____؛ (۱۳۸۹) سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام تربیت اخلاقی، ج ۳، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران.
۱۵. دیلمی، احمد و مسعود، آذربایجانی (۱۳۸۵) اخلاق اسلامی، دفتر نشر معارف، تهران.
۱۶. رفیعی، بهروز (۱۳۸۸) آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۳، امام محمد غزالی، سمت، تهران.
۱۷. سادات، محمدعلی (۱۳۶۸)، اخلاق اسلامی، انتشارات سمت، تهران.
۱۸. شکوهی، غلامحسین (۱۳۸۸)، تعلیم و تربیت و مراحل آن، آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۹. صادق زاده قمصری، علیرضا (۱۳۷۵)، پایان نامه مبانی، اصول و شیوه های تهذیب اخلاقی از نظر غزالی و فیض، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۰. طریحی، فخرالدین (بی تا)، مجمع البحرین، المكتبة المرتضویه، تهران.
۲۱. عالم نوری زاده (۱۳۸۹)، «راهبرد تربیت اخلاقی (استراتژی تحول اخلاقی و معنوی)»، معرفت اخلاقی، سال دوم، شماره اول.
۲۲. غزالی، ابوحامد (۱۳۷۶) میزان العمل، تصحیح سلیمان دنیا، ترجمه علی اکبر کسمایی، انتشارات سروش، تهران.
۲۳. _____؛ (بی تا)، احیاء العلوم، ج ۴، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، تصحیح حسین خدیو جم، انتشارات اساطیر، تهران.
۲۴. _____؛ (۱۳۳۳) کیمیای سعادت، ج ۴، کتابخانه و چاپخانه مرکزی، تهران.
۲۵. _____؛ (بی تا)، الاربعین، ترجمه برهان الدین حمدی، اطلاعات، چاپ دهم، تهران.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ ق) ترتیب کتاب العین، ج ۱، انتشارات اسوه، بی جا.





۲۷. فصیحی رامندی، مهدی (۱۳۹۱) «بررسی مقایسه‌ای اصول تربیت اخلاقی و تربیت عرفانی»، معرفت اخلاقی، سال سوم، ش چهارم.
۲۸. فایضی، علی (۱۳۷۷) مبانی تربیت و اخلاق اسلامی، انتشارات مسمی، تهران.
۲۹. کاوندی، سحر، محسن جاهد (۱۳۸۹)، «امکان تغییر خلق از دیدگاه غزالی و دوانی»، معرفت اخلاقی، سال اول، شماره دوم.
۳۰. نراقی، ملامهدی (۱۴۰۸ ق)، جامع السعادات، مقدمه شیخ محمدرضا مظفر، چ ششم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۳۱. _____؛ (۱۳۹۴)، جامع السعادات، ۴ج، ترجمه کریم فیضی، انتشارات قائم آل علی علی‌اشیر، قم.
۳۲. نصرتی، کمال و دیگران (۱۳۹۳)، «درآمدی بر اصول تربیت اخلاقی از منظر ملا احمد نراقی»، فصلنامه اخلاق، دوره ۱۰، ش ۳۵، ص ۹-۳۱.
۳۳. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، (بی تا) دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، بی جا.
۳۴. موحد، صمد، خسرو باقری، احمد سلحشوری، (۱۳۸۷)، «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های امام محمد غزالی و نل نادینگز درباره تربیت اخلاقی»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، پیاپی ۲۷.

35. GIVEN.L.M (2008). THE SAGE ENCYCLOPEDIA OF QUALATIVE RESEARCH METHODS. LONDON:SAGE.
36. RIHOX.B. (2006).QUALITVE ANALYSIS. (QCA) AND RELATED SYSTEMATIC COMPARATIVE METHODS: RECENT ADVANCES AND REMAINING CHALLENGES FOR SOCIAL SCIENCE RESEARCH. JOURNAL OF INTERNATIONAL SOCIOLOGY. (21).670-706.